

گونه شناسی**ادبیات داستانی****درس چهاردهم****طوطی و بقال****۱- بود بقالی و وی را طوطی ای خوش نوایی، سبز، گویا طوطی ای**

قلمرو زبانی: وی را طوطی ای : وی طوطی ای داشت. / نوا : صدا، آهنگ. / گویا : سخن گو (صفت فاعلی، بن

مضارع «گو» + ا) / طوطی ای: ردیف / را، گویا: قافیه

قلمرو ادبی: واج آرای « ا » / سبز گویا: حس آمیزی

قلمرو فکری: مرد بقالی طوطی سبز رنگ و خوش آواز و زیبایی داشت.

۲- در دکان بودی نگهبان دکان نکته گفتی با همه سوداگران

قلمرو زبانی: بودی : می بود / سوداگران: مشتریان / دکان ، سوداگران: قافیه

قلمرو ادبی: نکته گفتی: کنایه از شوخی کردن / واج آرای « ن » / تکرار : دکان

قلمرو فکری: طوطی نگهبان دکان بود و با همه ی مشتریان شوخی می کرد.

۳- در خطاب آدمی ، ناطق بدی در نوای طوطیان حاذق بدی

قلمرو زبانی: خطاب: سخن / ناطق: سخن گو / حاذق : ماهر.

قلمرو فکری: هنگام سخن گفتن با انسان ها بسیار خوش سخن بود ، و در آواز خواندن بسیار مهارت داشت. (بهتر

از همه می خواند)

۴- جست از صدر دکان سویی گریخت شیشه های روغن گل را بر یخت

قلمرو زبانی: جست: پرید. (بُن مضارع : جه) / صدر : بالا

قلمرو ادبی: شیشه مجاز از ظرف

قلمرو فکری: طوطی از بالای دکان پرواز کرد و در این هنگام شیشه های روغن گل را شکست و روغن ها را ریخت.

۵- از سوی خانه بیامد خواجه اش بر دکان بنشست فارغ ، خواجه وش

قلمرو زبانی: خواجه اش : صاحب طوطی

قلمرو ادبی: خواجه وش: کدخدا منش (وش : پسوند شباهت است مانند « مهوش » یعنی مانند ماه.

قلمرو فکری: صاحب طوطی (مرد بقال) از خانه آمد به دکان آمد و در دکان بزرگانه، با خیال آسوده (بی خبر) نشست.

۶- دید پر روغن دکان و جامه چرب بر سرش زد، گشت طوطی کل ز ضرب
قلمرو زبانی: جامه: لباس / کل: بی مو، کچل / ضرب: ضربه
قلمرو ادبی: جناس: چرب، ضرب

قلمرو فکری: ناگهان دید که دکان پر از روغن است و لباسش چرب شده است، از شدت عصبانیت بر سر طوطی زد و طوطی تمام موهای سرش ریخت.

۷- روزگی چندی سخن کوتاه کرد مرد بقال از ندامت آه کرد
قلمرو زبانی: «ک» در روزک، نشانه اندکی

قلمرو ادبی: سخن کوتاه کرد: کنایه از «سکوت کردن، حرف نزدن» / کرد و مرد: جناس

قلمرو فکری: طوطی چند روز حرفی نزد مرد بقال بسیار پشیمان بود و آه می کشید. (که چرا طوطی حرف نمی زند.)

۸- ریش بر می کند و می گفت: «ای دریغ کآفتاب نعمت شد زیر میغ
قلمرو زبانی: دریغ: افسوس (شبه جمله) / میغ: ابر

قلمرو ادبی: ریش بر کردن: بسیار ناراحت بودن / آفتاب نعمت: تشبیه (نعمت مانند آفتاب گرما بخش و زیباست)، آفتاب نعمت: باهم و یکجا استعاره از طوطی / آفتاب زیر میغ ماندن: کنایه از پوشیده ماندن حقیقتی ارزشمند / ریش: مجاز از موی

قلمرو فکری: مرد بقال بسیار ناراحت بود و پیوسته می گفت: صد دریغ و افسوس که طوطیم از دست من رفت.

۹- دست من بشکسته بودی آن زمان چون زدم من بر سر آن خوش زبان
قلمرو ادبی: دستم شکسته بود: کنایه از ناتوان شدن در انجام کاری / خوش زبان: مجاز از طوطی / تناسب: دست . سر / واج آرایی «ن» / جناس: زمان و زبان - سر و بر

قلمرو فکری: ای کاش آن لحظه ای که بر سر طوطی می زدم دستم شکسته می شد و این کار را نمی کردم.

۱۰- هدیه ها می داد هر درویش را تا بیابد نطق مرغ خویش را
قلمرو زبانی: درویش: فقیر و بیچاره / درویش را: «را» حرف اضافه / مرغ خویش را: «را» مفعولی / نطق: سخن / مرغ: طوطی

www.my-dars.ir

قلمرو ادبی: مرغ مجاز از طوطی / واج آرایی «ا»

قلمرو فکری: به هر درویش و بیچاره ای صدقه می داد تا شاید طوطی دوباره سخن بگوید.

۱۱- بعد سه روز و سه شب ، حیران و زار بر دکان بنشسته بد ، نومیدوار،
قلمرو ادبی: تضاد: روز و شب / تکرار: سه

قلمرو فکری: بعد از سه روز که متعجب نالان و ناامیدانه در دکان نشسته بود ...

۱۲- می نمود آن مرغ را هرگون شگفت، تا که باشد کاندر آید او به گفت

قلمرو زبانی: شگفت: کارهای خارق العاده

قلمرو ادبی: جناس: شگفت و گفت / مرغ: مجازاً طوطی

قلمرو فکری: برای طوطی کارهای شگفت آمیز نشان می داد تا شاید طوطی سخن بگوید.

۱۳- جولقی ای سر برهنه می گذشت باسر بی مو چو پشت طاس و طشت

قلمرو زبانی: جولقی: ژنده پوش، درویش

قلمرو ادبی: تشبیه: سر بی مو مشبه، چو ادات، پشت طاس و طشت: مشبه به / ایهام تناسب (طاس: الف: نوعی

ظرف ب: بی مو « که در معنی دوم با کلمه « سر م تناسب دارد و مورد نظر شاعر نیست.)

قلمرو فکری: درویشی با لباس های کهنه و خشن از آن جا عبور می کرد در حالی که سرش از اصلا مو نداشت.

۱۴- طوطی اندر گفت آمد در زمان بانگ بر درویش زد که: «هی، فلان!

قلمرو زبانی: اندر گفت: به سخن / در زمان: فوراً / بانگ: فریاد / هی: شبه جمله / فلان: فلانی

قلمرو ادبی: «گفت»: مجاز از سخن

قلمرو فکری: طوطی فوراً شروع کرد به سخن گفتن و فریاد زد: ای فلانی با تو هستم ...

۱۵- از چه ای کل، با کلان آمیختی؟ تو مگر از شیشه روغن ریختی؟

قلمرو ادبی: با کلان آمیختی: کنایه از کچل شدن / شیشه: مجازاً ظرف

قلمرو فکری: ای آدم بی مو تو چرا کچل شده ای؟ مگر تو هم شیشه های روغن را ریخته ای؟

۱۶- از قیاسش خنده آمد خلق را کاو چو خود پنداشت صاحب دلق را

قلمرو زبانی: قیاس: مقایسه / خلق: مردم / دلق: لباس کهنه / صاحب دلق: درویش

قلمرو ادبی: جناس: دلق، خلق

قلمرو فکری: مردم از مقایسه طوطی خندیدند چرا که طوطی تصور می کرد آن مرد درویش هم مثل خودش است.

۱۷- کار پاکان را قیاس از خود مگیر گر چه ماند در نبستن شیر و شیر

قلمرو زبانی: قیاس: مقایسه / نبستن: نوشتن

قلمرو ادبی: جناس: شیر و شیر / واج آرای «ش»

قلمرو فکری: کار انسان های پاک را با خود مقایسه نکن: اگر چه این سنجش همانند نوشتن کلمه شیر (

درنده) و شیر (شیر نوشیدنی) باشد. (به ظاهر این دو کلمه شبیه هم هستند اما معنایشان متفاوت است.)

۱۸- جمله عالم زین سبب گمراه شد کم کسی ز ابدال حق، آگاه شد

قلمرو زبانی: جمله: همه / زین سبب: به این دلیل / ابدال: مردان کامل (ابدال جمع مکسر: بدَل، بدل، بدیل)

قلمرو ادبی: عالم: مجاز از مردم

قلمرو فکری: همه مردم روی زمین به همین دلیل گمراه شدند و تعداد کمی از انسانها از احوال مردان خدا آگاهی یافتند.

۱۹- هر دو گون زنبور خوردند از محل لیک شد ز آن نیش و زین دیگر عسل

قلمرو زبانی: زنبور عسل: انسان خوب و آگاه / زنبور وحشی: انسان جاهل و ناآگاه

قلمرو ادبی: تضاد: نیش و نوش / مراعات نظیر: زنبور و عسل

قلمرو فکری: هر دو گونه زنبور (زنبور عسل، زنبور وحشی) از یک محل تغذیه کردند ولی نتیجه ای متفاوت در پی داشت، گونه ای عسل و گونه دیگر وسیله زهر به وجود آمد.

۲۰- هر دو گون آهو گیا خوردند و آب زین یکی سرگین شد و، زان، مشک ناب

قلمرو زبانی: سرگین: فضله ی چهار پایان / مُشک: ماده خوش بو که از ناف آهو به دست می آید.

قلمرو ادبی: جناس: آب - ناب / تضاد: سرگین - مشک / مراعات: مشک - آهو

قلمرو فکری: دو گونه آهو از یک نوع گیاه و آب تغذیه کردند اما از یکی فضله و از دیگری ماده بسیار خوشبو حاصل شد.

۲۱- هر دو نی خوردند از یک آبخور این یکی خالی و، آن پر از شکر

قلمرو ادبی: تضاد: پر، خالی

قلمرو فکری: هر دو نی، از یک جا آب خوردند ولی یکی خالی از شکر و دیگری پر از شکر است.

۲۲- صدهزاران این چنین اشباه بین فرقیشان هفتاد ساله راه بین

قلمرو زبانی: اشباه: شبهه، ماندها، (اشباح: شبح، سایه ها)

قلمرو ادبی: اغراق / مصراع دوم: کنایه از تفاوت بسیار داشتن / دست به دست کسی دادن: کنایه از دوستی کردن

قلمرو فکری: هزاران گونه مثال این چینی وجود دارد که در ظاهر یکی بوده و میان آن ها فرق بسیار وجود دارد.

۲۳- چون بسی ابلیس آدم روی هست پس به هر دستی نشاید داد دست.

قلمرو ادبی: جناس: دست، هست

قلمرو فکری: به دلیل آن که شیاطینی با چهره آدمی وجود دارند؛ بنابراین نباید با هر کسی دوستی کرد.

ابلیس آدم روی: کسی که باطن پاکی ندارد اما در ظاهر خود را آدم خوبی نشان می دهد.

مثنوی معنوی، دفتر اول، مولوی

www.azars.ir **کارگاه متن پژوهی**

قلمرو زبانی:

۱- معادل معنایی واژگان زیر را از متن درس بیابید:

ابر (میغ) آسوده (فارغ) چیره دست (حاذق) مردان کامل (ابدال)

۲- در باره کاربرد کلمه « را » در بیت زیر، توضیح دهید:

تا بیابد نطق مرغ خویش را

هدیه ها می داد هر درویش را

مصراع اول: به (حرف اضافه) مصراع دوم (نشانه مفعول)

۳- در باره تحول معنایی کلمه « سوداگران » توضیح دهید.

سوداگران در قدیم به معنی مشتریان و خریدار و فروشنده بوده است و در زمانی تاجران با چهره مثبت ؛ اما امروزه بیشتر جنبه منفی به خود پیدا کرده است.

۴- پسوند « وش » در کلمه « خواجه وش » به چه معناست ؟ دو واژه دیگر که این پسوند را دارا باشند ، بنویسید.
مثل و مانند / مهوش ، پریش

قلمرو ادبی:

۱- کنایه ها را در بیت هشتم (ریش برمی کند...) بیابید و مفهوم آن ها را بنویسید.

ریش کندن : ناراحت شدن / آفتاب زیر میغ ماندن: پوشیده ماندن حقیقتی ارزشمند.

۲- اکنون ارتباط محتوای این درس را با تمثیل به کار گرفته شده ، توضیح دهید.

شاعر خواسته است تا با این تمثیل افراد ظاهر بین را هوشیار گرداند و به مضرات ظاهری بینی تاکید کند.

۳- از متن درس ، نمونه ای برای انواع جناس بیابید. خلق، دلق / دست ، هست / زبان ، زمان / شیر ، شیر.

قلمرو فکری:

۱- بیت زیر ، بر چه مفهومی تأکید دارد؟

- هر دو نی خوردند از یک آبخور این یکی خالی و آن پر از شکر

- دست کان لرزان بود از ارتعاش وانکه دستی تو بلرزانی ز جاش

- هر دو جنبش آفریده حق، شناس لیک، نتوان کرد این، با آن قیاس

انسان ها ظاهری یکسان دارند اما یکی مرد خدایی است و دیگری نیست. از ظاهر نباید قضاوت کرد

۲- با توجه به بیت « جمله عالم زین سبب گمراه شد / کم کسی ز ابدال حق آگاه شد » :

الف) مقصود از « ابدال » چه کسانی است؟ مردان خدا

ب) از نظر شاعر، علت گمراهی جمله عالم چیست؟ چون مردان حق را نمی شناسند.

۳- مولوی در بیت زیر ، آدمی را از چه چیزی بر حذر می دارد؟

« چون بسی ابلیس آدم روی هست پس به هر دستی نشاید داد دست » به ظاهر انسان ها نباید فریفته شد-

نفی ظاهری

www.my-dars.ir

کنج حکمت**ای رفیق**

روزی حضرت عیسی روح الله می گذشت . ابلهی با وی دچار شد و

قلمرو زبانی: سفاهت: بی خردی / بر سبیل تَلَطَّف: با نرمی و مهربانی / دچار شد: روبه رو شد / زبون: خوار، ناتوان / قهر: خشم / جور و جفا: ستم (ترادف) / کُلَّ اِنَاءٍ يَتَرَشَّحُ بِمَا فِيهِ: از هر ظرفی، آنچه که در درون اوست، ترشح می کند.

قلمرو ادبی: جناس: وفا و جفا / تضاد: جفا و مهر / مراعات نظیر: جور و جفا - مهر و وفا / تضمین: کل اناترشح ... / سجع: عاقل، جاهل / جناس: می زاید می آید.

قلمرو فکری: آن شخص مسلم نداشت: آن شخص باور نکرد آغاز عربده و سفاهت نهاد: بانگ و فریاد و بی خردی آغاز کرد.

چرا زبون این ناکس شده ای و هر چند او قهر می کند، تو لطف می فرمایی: چرا در برابر این مرد نالایق و پست که درشتی و ستم می کند ، ناتوان گشته ای و ملایمت نشان می دهی ؟ از کوزه همان برون تراود که در اوست:

آن کسی که بدم گفت بدی سیرت اوست و آن کسی که نکو گفت مرا خود نیکوست

حال متکلم از کلامش پیداست از کوزه همان برون تراود که در اوست

قلمرو ادبی: در این ابیات حسن تعلیل و تمثیل دیده می شود .

قلمرو فکری: کسی که مرا بد می گوید (بد می داند) در حقیقت سرشت خود او زشت است و کسی که مرا خوب می داند، ذاتا انسان خوبی است. حال (باطن) سخن گو از کلامش معلوم می شود (همان طوری که) از کوزه آن می چکد که درونش است.

شیخ بهایی

مای دارس

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir